

قسمت اول کائنات مرکزی و فوق کائنات

مقاله ۱ پدر کیهانی

پدر کیهانی خدای تمامی خلقت است، اولین منبع و مرکز تمامی چیزها و موجودات. اول به خدا به مثابه یک خالق فکر کنید، سپس به مثابه یک کنترل کننده و نهایتاً به مثابه یک حامی لایتناهی. حقیقت در باره پدر کیهانی شروع به پدیدار شدن به انسان نموده بود وقتی که پیامبری گفت: «تو، خداوند، تنها هستی، هیچ کس غیر از تو وجود ندارد. تو فلک و فلک افلاک را خلق کرده‌ای، با تمامی فرشتگان آسمانی. تو آنها را کنترل و نگاهداری می‌کنی. کائنات توسط فرزندان خدا ساخته شدند. خالق خود را چون جامه‌ای با نور می‌پوشاند و افلاک را همانند یک پرده می‌گسترده.» فقط مفهوم پدر کیهانی — یک خدا به جای چند خدا — انسان فانی را قادر ساخت که پدر را به مثابه خالق آسمانی و کنترل کننده لایتناهی تفهیم کند.

هزاران منظومه سیاره‌ای همگی ساخته شدند تا نهایتاً توسط بسیاری از انواع مخلوقات هوشمند مسکونی گردند، موجوداتی که بتوانند خداوند را بشناسند، مهر الهی را دریافت کنند و متقابلاً به او عشق بورزند. کیهان کائنات کار خداوند و مکان اقامت مخلوقات متنوع او است. «خداوند افلاک را خلق کرد و زمین را شکل داد. او جهان را بنا نهاد و این دنیا را بیهوده خلق نکرد. او آن را شکل داد تا مسکونی گردد.»

کرات آگاه همگی پدر کیهانی، سازنده ابدی و نگاهدارنده لایزال تمامی خلقت را می‌شناسند و او را پرستش می‌کنند، مخلوقات صاحب اراده سراسر گیتی عازم سفر بهشتی طولانی طولانی شده‌اند، تقلا می‌کنند و مجذوب کننده ماجرای ابدی دستیابی به خداوند پدر. هدف برتر فرزندان زمان این است که خداوند جاودانه را پیدا کرده، پدر کیهانی را بشناسند. مخلوقات خداشناس فقط یک آرزوی اعلی، فقط یک اشتیاق شعله‌ور دارند و آن این است که، همان طور که در کراتشان هستند، همانند او شوند، همان گونه که او در کمال شخصیت بهشتی خویش و در قلمرو کیهانی تفوق نیکویش می‌باشد. از پدر کیهانی که در ابدیت سکنی می‌گزیند این فرمان عالی صادر شده است: «کامل باشید، همان گونه که من کامل هستم.» در عشق و رحمت پیامبران بهشت این اندرز الهی را طی اعصار و در کائنات حمل کرده‌اند، حتی به چنین مخلوقات حیوان — منشأ پایین رتبه‌ای نظیر نژادهای انسانی یورنشیان.

این فریضه باشکوه و جهانشمول که کوشش برای دستیابی به کمال خداگونه می‌باشد باید بالاترین آرزوی تمامی مخلوقات خلقت خدای کمال باشد و می‌باشد. این امکان دستیابی به کمال خداگونه، سرنوشت قطعی و نهایی تمامی پیشرفت معنوی ابدی انسان می‌باشد.

انسانهای یورنشیان به سختی می‌توانند امید به کمال در مفهوم فراخ آن داشته باشند، اما برای انسانها به گونه‌ای که در این سیاره شروع می‌کنند، کاملاً میسر است که به هدف آسمانی و توحیدی که خدای بیکران برای

انسان فانی مقرر نموده دست یابند. وقتی که آنان به این سرنوشت دست می‌یابند تا جایی که به تحقق نفس و دستیابی فکری مربوط می‌شود همان قدر در قلمرو کمال توحیدی خود لبریز خواهند شد که خداوند در قلمرو بیکرانی وابدیت خود می‌باشد. این چنین کمالی ممکن است در مفهوم مادی کیهانی، در دریافت روشنفرانه نامحدود یا در تجربه معنوی نهایی نباشد، اما در تمامی جوانب فانی ربانیت اراده، کمال برانگیختن شخصیت و خدانشناسی، نهایی و کامل است.

این معنی حقیقی آن فرمان الهی است، «کامل باشید، همان گونه که من کامل هستم» که همواره انسان فانی را در آن تقلای طولانی و شگرف برای دستیابی به سطوح بالاتر و بالاتر ارزشهای معنوی و معانی حقیقی کیهان به پیش می‌برد و به درون متمایل می‌کند. این جستجوی والا برای خدای کائنات بزرگترین ماجرای ساکنین تمامی کرات زمان و مکان می‌باشد.

۱- نام پدر

از بین تمامی اسم‌هایی که خداوند پدر در سراسر کائنات به آنها شناخته می‌شود، به آنانی که او را به عنوان اولین منبع و مرکز کیهان مشخص می‌دارند برخورد می‌شود. اولین پدر در جهانهای مختلف و در نواحی مختلف همان جهان، به اسامی گوناگون شناخته می‌شود. اسم‌هایی که مخلوق به خالق تخصیص می‌دارد بسیار به ایده مخلوق از خالق بستگی دارد. اولین منبع و مرکز کیهان هرگز خود را با اسم آشکار نساخته است، بلکه فقط با طبیعت. اگر ما اعتقاد داریم که فرزندان این خالق هستیم، بسیار طبیعی است که او را نهایتاً پدر بنامیم. اما این اسم انتخابی خودمان است و برخاسته از تصدیق رابطه شخصیمان با اولین منبع و مرکز می‌باشد.

پدر کیهانی هرگز هیچ شکلی از شناسایی مستبدانه، پرستش رسمی یا خدمت برده وار را بر مخلوقات صاحب اراده و هوشمند کائنات تحمیل نمی‌دارد. ساکنین تکاملی کرات زمان و مکان باید توسط خود — در قلوب خود — او را به رسمیت شناخته، دوست بدارند و داوطلبانه پرستش کنند. خالق از ناگزیر ساختن یا به زور وادار نمودن برای تسلیم خواست معنوی آزاد مخلوقات مادی خویش امتناع می‌ورزد. اهدای عاطفی میل انسان به انجام خواست پدر عالیترین هدیه به خداوند است. در واقع، یک چنین وقف میل مخلوق تنها هدیه ممکن و حقیقتاً بالارزش را به پدر آسمانی تشکیل می‌دهد. انسان با خدا زندگی می‌کند، حرکت می‌کند و وجود دارد. انسان هیچ چیز به خداوند نمی‌تواند بدهد به جز این انتخاب که در خواست خداوند پایدار بماند و چنین تصمیماتی که توسط مخلوقات صاحب اراده هوشمند کائنات به اجرا در می‌آید واقعیت آن پرستش حقیقی را که بسیار به طبیعت سرشار از محبت پدر خالق خشنود کننده است تشکیل می‌دهد.

آنگاه که شما زمانی حقیقتاً خدا — آگاه شدید، بعد از این که شما واقعاً خالق بزرگ را کشف کنید و شروع کنید تحقق حضور سکنی‌گزین کنترل کننده الهی را تجربه نمایید، سپس مطابق آگاهی شما و بر طبق نحوه و روشی که فرزندان توحیدی خداوند را آشکار می‌سازند، شما نامی برای پدر کیهانی می‌یابید که به طرز شایسته‌ای بیانگر ایده شما از اولین منبع و مرکز بزرگ خواهد بود. و بدین ترتیب، در کرات مختلف و در جهانهای گوناگون، خالق با القاب بیشمار شناخته می‌شود، که در روح رابطه همگی به یک معنی هستند، اما، در لغات و سببها، هر نام نمایانگر درجه و عمق ستایش او در قلوب مخلوقاتش در هر عالمی می‌باشد.

در نزدیکی مرکز کیهان کائنات، پدر کیهانی عموماً با نام‌هایی که به معنی اولین منبع تلقی می‌شود شناخته می‌شود. دورتر از آن در کائنات فضا، عباراتی که برای تخصیص پدر کیهانی به کار برده می‌شود غالباً مرکز کیهانی

معنی می‌دهد. باز هم دورتر از آن در خلقت پرستاره، نظیر کره مفر مرکزی جهان محلی شما، او به عنوان اولین منبع آفریننده و مرکز الهی شناخته می‌شود. در یک کوکبه نزدیک خداوند پدر کائنات خوانده می‌شود. در دیگری، نگاهدارنده بیکران و به سوی شرق، کنترل کننده توحیدی. او همچنین پدر نورها، هدیه زندگی و قادر مطلق نامیده شده است.

در آن کراتی که یک فرزند بهشتی، حیاتی اعطایی زندگی کرده است، خداوند عموماً با نام‌هایی که نمایانگر رابطه شخصی، عاطفه مهرآمیز و وقف پدرانه است شناخته می‌شود. در مفر مرکزی کوکبه شما خداوند به عنوان پدر کیهانی مورد اشاره قرار می‌گیرد و در سیارات مختلف در سیستم محلی کرات مسکونی شما او به صورت گوناگون به عنوان پدر پدران، پدر بهشتی، پدر هاوونا و پدر روحانی شناخته می‌شود. آنهایی که خداوند را از طریق آشکارسازهای اعطاهای فرزندان بهشتی می‌شناسند، نهایتاً تسلیم جذبه پر عطفوت رابطه احساس برانگیز ارتباط مخلوق - خالق شده و خداوند را به عنوان «پدر ما» مورد اشاره قرار می‌دهند.

در یک سیاره موجودات دارای جنسیت، در نیایی که محرکهای احساس پدر و مادری در قلوب موجودات هوشمند آن ذاتی است، عبارت پدر نامی بسیار رسا و درخور برای خداوند جاودانه می‌باشد. او در سیاره شما، یورنسیا، با نام خدا به بهترین صورت شناخته شده و با جامع‌ترین شکل مورد پذیرش قرار می‌گیرد. نامی که به او داده می‌شود، از اهمیت کمی برخوردار است. مهم این است که شما باید او را بشناسید و آرزو داشته باشید مانند او باشید. پیامبران دیرین شما به درستی او را «خدای جاودانه» می‌نامیدند و او را به عنوان کسی که «در ابدیت سکونت دارد» مورد اشاره قرار می‌دادند.

۲- واقعیت خداوند

خداوند در دنیای روح واقعیت اصلی است. خداوند در حیطه فکر منبع حقیقت است. خداوند در سراسر عوالم مادی بر همه چیز سایه می‌افکند. برای تمامی موجودات هوشمند خلق شده خداوند یک شخصیت است و برای کیهان کائنات او اولین منبع و مرکز واقعیت ازلی است. خداوند نه شبیه انسان است و نه شبیه ماشین. پدر اولیه روح کیهانی، حقیقت ابدی، واقعیت بیکران و شخصیت پدرانه است.

خداوند جاودانه به حد بی‌نهایت بیش از واقعیت به کمال مطلوب رسیده یا کیهان شخصیت یافته است. خداوند فقط خواسته والای انسان، تلاش فانی عینیت یافته نیست. خداوند فقط یک مفهوم، نیروی بالقوه درستکاری هم نیست. پدر کیهانی یک مترادف برای طبیعت نیست و قانون طبیعی شخصیت یافته هم نیست. خداوند یک واقعیت مافوق است، نه فقط مفهوم سنتی ارزشهای متعالی انسان. خداوند یک تمرکز روانشناسانه معنایی معنوی نیست. و «عالی‌ترین کار انسان» هم نیست. در اذهان انسانها خداوند می‌تواند هر یک یا تمامی این مفاهیم باشد، ولی او بیش از اینها است. او برای تمام کسانی که از آرامش معنوی در زمین لذت می‌برند و آرزو دارند بقای شخصیت را به دنبال مرگ تجربه کنند یک شخص نجات دهنده و یک پدر بامحبت است.

واقعیت وجود خداوند در تجربه انسان توسط سکونت حضور الهی نشان داده می‌شود، آن روح ناصح که از بهشت فرستاده شده تا در ذهن فانی انسان سکنی گزیند و در آنجا در تکامل روان فناپذیر برای بقای ابدی کمک نماید. حضور این تنظیم کننده الهی در ذهن انسان به وسیله سه پدیده تجربی آشکار می‌گردد:

- ۱- ظرفیت عقلانی برای شناخت خداوند - خدا - آگاهی.

۲- خواست شدید معنوی برای یافتن خداوند - خدا طلبی.

۳- اشتیاق شخصیت برای همانند خداوند بودن - تمایل باطنی برای انجام خواست پدر.

وجود خداوند به وسیله آزمایش علمی یا با استدلال صرف استنتاج منطقی هرگز نمی تواند اثبات گردد. خداوند فقط در حیطة تجربه انسان می تواند شناخته شود. با این وجود، مفهوم حقیقی واقعیت خداوند برای منطقی مستدل، برای فلسفه قابل قبول، برای مذهب اساسی و برای هر امید به بقای شخصیت ضروری است. آنهایی که خداوند را می شناسند واقعیت وجود او را تجربه کرده اند. چنین فانیان خداشناسی تنها گواه مثبت وجود خدای زنده را که یک انسان می تواند به انسان دیگر عرضه دارد در تجربه شخصی خود نگاه می دارند. وجود خداوند به کلی در ورای تمامی احتمالات به ثبوت رسانیدن است، به استثنای تماس بین خدا - آگاهی ذهن انسان و خدا - حضوری تنظیم کننده که در عقل انسان فانی ساکن بوده و به عنوان هدیه رایگان پدر کیهانی به انسان عطا می گردد.

در تئوری شما می توانید خدا را به عنوان یک آفریننده پندارید، او شخصاً خالق بهشت و کائنات مرکزی کمال می باشد، ولی جهانهای زمان و مکان همگی توسط گروه بهشتی فرزندان خالق آفریده شده و سازمان یافته اند. پدر کیهانی شخصاً خالق جهان محلی نیادان نیست. جهانی که شما در آن زندگی می کنید آفرینش فرزندان و میکائیل است. اگر چه پدر شخصاً جهانهای تکاملی را خلق نمی کند، او در بسیاری از روابط جهانیشان و در برخی از جلوه های انرژیهای فیزیکی، ذهنی و معنوی آنها را کنترل می کند. خدای پدر، خالق شخصی جهان بهشت و به همراه فرزند جاودان، خالق تمامی آفرینندگان شخصی دیگر جهان می باشد.

به عنوان یک کنترل کننده فیزیکی در کیهان مادی کائنات، اولین منبع و مرکز در الگوهای جزیره جاودان بهشت عمل می کند و از طریق این مرکز جاذبه مطلق، خدای ابدی کنترل فراگیر کیهانی را بر سطح فیزیکی به طور برابر در کائنات مرکزی و در سراسر کیهان کائنات اعمال می کند. ذهناً، خداوند در الوهیت روح بیکران عمل می کند. به عنوان روح، خداوند در شخص فرزند جاودان و در اشخاص فرزندان توحیدی فرزند جاودان آشکار می شود. این ارتباط اولین منبع و مرکز با اشخاص هم مرتبه و مطلق های بهشت به هیچ وجه مانع عمل شخصی مستقیم پدر کیهانی در سراسر تمامی خلقت و در تمامی سطوح آن نمی شود. پدر خالق از طریق حضور روح به اجزاء تقسیم شده خود تماس بلا فصل با فرزندان مخلوق و کائنات خلق شده خود برقرار می نماید.

۳ - خداوند یک روح کیهانی است

«خداوند روح است.» او یک وجود روحانی کیهانی است. پدر کیهانی یک واقعیت روحانی بیکران است. او «با اقتدار، ابدی، فناپذیر، نادیدنی و تنها خدای حقیقی است.» اگر چه شما «اولاد خداوند» هستید، به واسطه این که به شما گفته شده است «شبییه او» خلق شده اید - و این که ناصح اسرار آمیز که از منزلگاه مرکزی حضور جاودانه او اعزام گشته در شما ساکن است، نباید فکر کنید که پدر در شکل و ساختار جسمانی شبیه خودتان می باشد. موجودات روحی به رغم این که به چشمان انسان نامرئی هستند و با وجود این که از جسم و خون بر خوردار نیستند، واقعی می باشند.

پیامبر پیشین گفت: «بنگرید، او از کنار من می رود و من او را نمی بینم، او همچنین می گذرد، ولی من متوجه او

نمی‌شوم.» ما ممکن است دائماً کارهای خداوند را مشاهده کنیم، ما ممکن است از شواهد مادی سلوک عظیم او بسیار آگاه باشیم، ولی ممکن است به ندرت به جلوه‌نمایان ربانیت او نظر بیافکنیم و حتی حضور روح نایب او را که در انسان ساکن است نظاره کنیم.

پدر کیهانی به این دلیل نامرئی نیست که از مخلوقات پائینی که از نقصانهای مادی و عطایای معنوی محدود برخوردارند خود را پنهان نموده است. بلکه وضعیت به این صورت است: «شما نمی‌توانید چهره‌ی مرا ببینید، زیرا هیچ انسان فانی نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند.» هیچ انسان مادی نمی‌تواند خداوند روح را نظاره کند و موجودیت فانی خود را حفظ نماید. نزدیکی به شکوه و درخشندگی روحانی حضور شخصیت الهی توسط گروه‌های پائین‌تر موجودات روحی یا با هر رتبه‌ای از شخصیت‌های مادی غیرممکن است. تابش روحانی حضور شخصی پدر «نوری است که هیچ انسان فانی نمی‌تواند به آن نزدیک شود، که هیچ مخلوق مادی دیده یا قادر است ببیند.» اما لازم نیست خدا را با چشمان جسم دید تا با دید ایمان ذهن معنویت یافته او را تشخیص داد.

طبیعت روحی پدر کیهانی به طور کامل با همزیست خود او، فرزند جاودان بهشت قسمت می‌شود. پدر و فرزند هر دو به طریقه‌ی مشابه روح کیهانی و جاودان را به طور کامل و بی‌دریغ با شخصیت قرین و هم‌رتبه خود، روح بیکران قسمت می‌کنند. روح خداوند در خود او و از خود او مطلق است، در فرزند نامحدود، در روح فراگیر و در همه آنها و توسط همه آنها بی‌نهایت است.

خداوند یک روح کیهانی است. خداوند شخص کیهانی است. واقعیت متعالی شخصی خلقت متناهی، روح است. واقعیت نهایی کیهان شخصی روح اَبسونایت است. تنها سطوح ابدیت مطلق هستند و فقط در چنین سطوحی نهایت یگانگی بین ماده، ذهن و روح وجود دارد.

در جهانها خداوند پدر به طور بالقوه، کنترل‌کننده بالای ماده، ذهن و روح است. خداوند فقط توسط مدار شخصیتی گسترده خود مستقیماً با شخصیت‌های خلقت پنهان و مخلوقات ارادی خود رابطه برقرار می‌کند، ولی او (در خارج از بهشت) فقط در حضور وجودهای به اجزاء تقسیم شده خود، اراده خداوند در جهانهای خارج، قابل تماس است. این روح بهشتی که در اذهان فانیان زمان ساکن است و در آنجا تکامل روح فناپذیر مخلوق بقاء یافته را شکوفایی می‌سازد، از طبیعت و ربانیت پدر کیهانی است. ولی اذهان چنین مخلوقات تکاملی در جهانهای محلی منشأ می‌یابد و باید از طریق کسب آن دگرگونیهای تجربی نیل معنوی که نتیجه غیر قابل اجتناب انتخاب مخلوق برای انجام خواست پدر آسمانی است به کمال خداگونه دست یابد.

در تجربه درونی انسان، ذهن به ماده پیوسته است. چنین اذهان به ماده اتصال یافته‌ای نمی‌توانند از مرگ فانی نجات یابند. تکنیک بقاء در آن تعدیل‌های میل انسان و آن دگرگونیها در ذهن فانی نهفته است که از طریق آن چنین عقل خدا - آگاهی به تدریج از روح می‌آموزد و نهایتاً از روح هدایت می‌گردد. این تکامل ذهن انسان از پیوستگی مادی به پیوند روحی، منتج به تغییر ماهیت از مراحل بالقوه روحی ذهن فانی به واقعیت‌های مُورانشیای روان فناپذیر می‌گردد. ذهن فانی که از ماده متابعت دارد به طور فزاینده‌ای مادی شدن را در تقدیر دارد و در پی آن سرانجام دچار فنای شخصیتی خواهد شد. ذهنی که به روح تسلیم می‌شود به طور فزاینده‌ای تقدیرش روحانی شدن و نهایتاً نیل به یگانگی با روح بقاء دهنده و هدایت‌کننده است و بدین طریق به بقاء و ابدیت وجود شخصیت دست می‌یابد.

من از نزد جاودانه می‌آیم، و مکرراً به پیشگاه پدر کیهانی بازگشته‌ام. من از واقعیت و شخصیت اولین منبع و

مرکز، پدر جاودانه و کیهانی آگاهی دارم. من می دانم، حین این که خدای بزرگ مطلق، ابدی و بیکران است، او همچنین خوب، توحیدی و بخشنده است. من حقیقت این بیانات بزرگ را می دانم: «خداوند روح است» و «خداوند محبت است» و این دو صفت به کامل ترین نحوی در فرزند جاودان به گیتی آشکار شده است.

۴- راز خداوند

بیکرانی کمال خداوند به گونه ای است که او را برای ابد به صورت راز در می آورد. و بزرگترین اسرار غیرقابل درک خداوند پدیده سکونت الهی در ذهن فانیان می باشد. طریقه ای که پدر کیهانی نزد مخلوقات زمان موقتاً اقامت دارد عمیق ترین اسرار گیتی است. حضور الهی در ذهن انسان راز رازهاست. بدنهای فیزیکی فانیان «معبد خداوند» هستند. به رغم این که فرزندان خالق حاکم به مخلوقات کرات مسکونی خود نزدیک می شوند و «تمام انسانها را به خود جلب می کنند»، گرچه آنها «در مقابل در آگاهی ایستاده» «و در می زنند» و از ورود به درون تمام آنها بی که «درهای قلوب خود را می گشایند» مسرور می شوند، گرچه یک مشارکت ربانی شخصی صمیمانه بین فرزندان خالق و مخلوقات فانی آنان موجود است، با این وجود، انسانهای فانی چیزی از خود خداوند دارند که در واقع در درونشان ساکن است و بدنهای آنها از آنجا معابد می گردند.

آنگاه که کار شما در اینجا به اتمام رسید، زمانی که دوره شما در فرم موقت در زمین سپری گردید، هنگامی که سفر آزمایشی شما در جسم به پایان رسید، وقتی که خاکی که خیمه گاه فانی را تشکیل می دهد «به زمین که از آنجا می آید باز گردد»، سپس آشکار می شود، «روح سکنی گزین به خدایی که آن را داده باز خواهد گشت.» درون هر موجود فانی این سیاره ذره ای از خداوند، قسمت و جزئی از ربانیت اقامت دارد. از طریق حق تعلق هنوز آن متعلق به شما نیست، ولی اگر از وجود فانی بقاء یابید، طرماً در نظر گرفته شده با شما یکی گردد.

ما همواره با این راز خداوند مواجه هستیم. ما از آشکار شدن فزاینده دورنمای بی پایان حقیقت خوبی بی نهایت، رحمت بی پایان، خرد بی همتا، و شخصیت عالی او میبوهت هستیم.

راز الهی عبارت از تفاوت ذاتی است که بین متنهای و نامتنهای، فانی و ابدی، مخلوق زمان - مکان و خالق کیهانی، مادی و معنوی، نقص انسان و کمال پروردگار بهشت وجود دارد. خدای محبت جهانی به طور بی وقفه خود را به هر یک از مخلوقات خود تاحد کامل ظرفیت آن مخلوق برای درک معنوی کیفیتهای حقیقت، زیبایی و خوبی توحیدی آشکار می سازد.

بر هر موجود روحی و بر هر مخلوق فانی در هر کره ای و در هر دنیای کیهان کائنات، پدر کیهانی تمامی ذات توحیدی و بخشنده خود را که توسط چنین موجودات روحی و توسط چنین مخلوقات فانی بتواند تشخیص داده شده یاد رک گردد، آشکار می سازد. خداوند برای اشخاص، چه روحی و چه مادی امتیاز ویژه قائل نیست. حضور الهی که هر فرزند جهان در هر لحظه از آن بهره مند می شود فقط با ظرفیت چنین مخلوقی برای دریافت و درک واقعیتهای روحی دنیای فوق مادی محدود می گردد.

به عنوان یک واقعیت در تجربه معنوی انسان خداوند یک راز نیست. اما وقتی که کوشش می شود واقعیتهای دنیای روحی را به اذهان فیزیکی مرتبه مادی روشن ساخت، راز پدیدار می گردد: اسرارهایی چنان ظریف و چنان ژرف که فقط درک و ایمان انسان خداشناس می تواند به معجزه فلسفی شناخت لایتنهای توسط فانی، درک خدای جاودان توسط انسانهای در حال تکامل کرات مادی زمان و مکان، دست یابد.

۵- شخصیت پدر کیهانی

اجازه ندهید که عظمت خداوند، بیکرانی او، شخصیت او را از نظر پنهان داشته یا ببوشاند. «او که گوش را طراحی کرد، آیا نخواهد شنید؟ او که چشم را شکل داد، آیا نخواهد دید؟» پدر کیهانی نقطه اوج شخصیت توحیدی است. او مبدأ و مقصد شخصیت در سراسر خلقت است. خداوند هم بیکران و هم شخصی است. او یک شخصیت بیکران است. پدر حقیقتاً یک شخصیت است، به رغم این که بیکرانی شخص او برای همیشه او را در ماورای ادراک کامل موجودات مادی و فانی قرار می دهد.

آن طور که شخصیت توسط ذهن انسان فهمیده می شود، خداوند بسیار بیش از یک شخصیت است. او حتی بسیار بیش از هر ایده ممکن از یک فوق شخصیت است. اما کاملاً بیهوده است که چنین مفاهیم غیر قابل درکی از شخصیت الهی را با اذهان مخلوقات مادی که حداکثر ایده آنان از واقعیت وجود عبارت از تصور و فرض خیالی از شخصیت است مطرح نمود. بالاترین ایده ممکن مخلوق مادی از خالق کیهانی در میان آرمانهای معنوی خیال تجلیل شده از شخصیت الهی محصور می گردد. از این رو، اگر چه شما ممکن است بدانید که خداوند باید بسیار بیش از تصور انسان از شخصیت باشد، شما به همان اندازه به خوبی می دانید که پدر کیهانی امکان ندارد چیزی کمتر از یک شخصیت جاودانه، بیکران، حقیقی، خوب و زیبا باشد.

خداوند خود را از هیچیک از مخلوقاتش پنهان ننموده است. او به انواع بسیاری از موجودات غیر قابل نزدیک شدن است زیرا «در داخل نوری ساکن است که هیچ مخلوق مادی قادر به نزدیک شدن به آن نیست.» عظمت و بزرگی شخصیت الهی در ورای درک ذهن ناکامل انسانهای در حال تکامل است. او «آنها را در گودی دست خود اندازه می گیرد، یک جهان را با کف دست خود اندازه می گیرد. این او است که در دایره زمین می نشیند، که آسمانها را چون پرده ای می گستراند و آنها را به سان جهانی برای اقامت گزیدن پهن می نماید.» «به بالا نظر افکنید و بگردید چه کسی همه این چیزها را آفریده است، که کراتش را با شمارش ظاهر می سازد و همه آنها را با نامهایشان می خواند.» و از این رو حقیقت دارد که «چیزهای نامرئی خداوند به وسیله چیزهایی که آفریده شده اند بخشاً درک می شوند.» امروز و همان گونه که هستید، باید آفریننده نادیدنی را از طریق خلقت متنوع و گوناگون او و همین طور از طریق مکاشفه و خدمت فرزندان او و تحت مسئولین بشمارشان تشخیص دهید. با وجود این که فانیهای مادی نمی توانند شخص خداوند را ببینند، باید با خاطر جمعی از این که او یک شخص است شادمان باشند و به وسیله ایمان این حقیقت را که نمایانگر این است که پدر کیهانی آن قدر دنیا را دوست داشته که برای پیشرفت معنوی ابدی ساکنین پایین تر آن وسیله فراهم سازد، بپذیرند و این که او «در فرزندان شادمان می گردد.» خداوند فاقد هیچیک از صفتهای فوق انسانی و توحیدی که یک شخصیت کامل، جاودانه، با محبت و آفریننده بیکران را در برمی گیرد نیست.

در خلقتهای محلی (به استثنای پرسنل فوق کائنات) گذشته از فرزندان خالق بهشتی که پدران کرات مسکونی و حکمرانان جهانهای محلی هستند خداوند هیچ جلوه گری شخصی یا مسکونی ندارد. اگر ایمان مخلوق کامل می بود، مطمئناً می دانست زمانی که او یک فرزند خالق را دیده است پدر کیهانی را نیز دیده است. در جستجو برای پدر، او نه تقاضا کرده و نه انتظار دارد کسی جز فرزند را ببیند. انسان فانی در واقع تا وقتی که به دگرگونی ماهوی تکمیل یافته روحی دست یابد و عملاً به بهشت رسد نمی تواند خداوند را ببیند. طبیعت فرزندان خالق بهشتی تمامی پتانسیل های نامحدود مطلق بودن کیهانی طبیعت بیکران اولین منبع و مرکز بزرگ را در بر نمی گیرد، اما پدر کیهانی به تمام انحاء به *طریقی الهی* در فرزندان خالق حضور دارد. پدر و

فرزندان او یکی هستند. این فرزندان بهشتی از رتبه میکائیل شخصیت‌های کاملی هستند و حتی برای تمامی شخصیت‌های جهان محلی از ستاره درخشان و صبح گرفته تا پایین ترین مخلوقات انسانی متعلق به تکامل حیوانی پیش رونده، الگو می باشند.

بدون خداوند و سوا از شخص بزرگ و مرکزی او، هیچ شخصیتی در سراسر کیهان پهناور کائنات وجود نمی داشت. *خداوند شخصیت است.*

با وجود این که خداوند یک نیروی ابدی، یک حضور با عظمت، یک ایده آل مافوق و یک روح پر جلال است، گر چه او تمامی اینها و بی نهایت بیشتر است، با این حال، او به راستی و برای ابد یک شخصیت خالق کامل است، شخصی که می تواند «بشناسد و شناخته شود»، که می تواند «دوست بدارد و دوست داشته شود» و کسی که می تواند دوست ما باشد. حال آن که شما نیز مثل سایر انسانها می توانید به عنوان دوست خداوند شناخته شوید. او یک روح واقعی و یک واقعیت روحانی است.

همین طور که ما پدر کیهانی را در سراسر کائناتش در حال آشکار شدن می بینیم، همین طور که ما او را در حال سکنی گزیدن در هزاران مخلوق خود مشاهده می کنیم، همین طور که ما او را در شخص فرزندان حاکم خود نظاره می کنیم، همین طور که ما در اینجا و آنجا، در دور و نزدیک، مستمراً حضور الهی او را احساس می کنیم، بگذارید به برتری شخصیت او شک ننموده یا آن را زیر علامت سؤال قرار ندهیم. با وجود تمام این توزیعات پراکنده، او یک شخص واقعی باقی می ماند و برای ابد با گروههای بیشمار مخلوقاتش که در سراسر کیهان کائنات پراکنده اند ارتباط شخصی حفظ می نماید.

ایده شخصیت پدر کیهانی یک مفهوم بسیط و حقیقی تر از خداوند است که عمدتاً از طریق مکاشفه به انسان آمده است. استدلال، خرد و تجربه مذهبی تماماً به شخصیت خداوند اشاره داشته و بر آن دلالت دارند، اما در مجموع آن را تصدیق نمی کنند. حتی تنظیم کننده فکری ساکن، ماقبل شخصی است. حقیقت و بلوغ هر مذهب مستقیماً متناسب با تصور کلی آن از شخصیت بیکران خداوند و درک آن از وحدت مطلق الوهیت می باشد. ایده یک الوهیت شخصی بعد از این که مذهب ابتدا مفهوم یگانگی خداوند را فرمول بندی نمود، در آن هنگام، مقیاس بلوغ مذهبی می شود.

مذهب بدوی خدایان شخصی بسیاری داشت و آنها به شکل انسان ساخته شده بودند. مکاشفه، صحت مفهوم شخصیت خداوند را که صرفاً در نظریه علمی یک علت اولیه ممکن است و فقط در ایده فلسفی وحدت کیهانی به طور موقت مطرح می گردد تأیید می کند. فقط از طریق شخصیت، یک فرد می تواند شروع به درک وحدانیت خداوند کند. انکار شخصیت اولین منبع و مرکز، تنها فرد را در انتخاب بین دو شق دشوار فلسفی باقی می گذارد: ماتریالیسم یا پانته‌ئیسم.

در تأمل در باره الوهیت، مفهوم شخصیت باید از ایده جسمیت جدا گردد. در انسان یا خداوند یک بدن جسمانی برای شخصیت ضروری نیست. خطای جسمیت در دو جهت منتهی الیه فلسفه انسانی نمودار است. در ماتریالیسم، چون انسان در هنگام مرگ بدن خود را از دست می دهد، به عنوان یک شخصیت از هستی باز می ایستد. در پانته‌ئیسم، چون خداوند دارای بدن نیست، بنابراین یک شخصیت نیست. نوع فوق انسانی شخصیت پیش رونده در اتحاد ذهن و روح عمل می کند.

شخصیت صرفاً یک صفت خداوند نیست، بلکه نمایانگر مجموعه طبیعت بیکران موزون و خواست یگانه الهی

است که در ابدیت و کلیت تجلی کامل جلوه‌گر می‌شود. شخصیت، در مفهوم متعالی، آشکار شدن خداوند به کیهان کائنات می‌باشد.

خداوند از آنجا که جاودانه، کیهانی، مطلق و بی‌نهایت است دانش او رشد نکرده و بر خرد او افزوده نمی‌شود. خداوند آن‌طور که انسان فانی گمان برده یا درک می‌کند تجربه کسب نمی‌نماید، اما او در قلمرو شخصیت جاودانه خود، از آن گسترش مداوم استنباط نفس بهره‌مند است که به طرق مشخصی قابل قیاس با و یا مشابه کسب تجربه جدید توسط مخلوقات متناهی کرات تکاملی می‌باشد.

اگر به خاطر این واقعیت نبود که پدر کیهانی در تقلائی شخصیت هر روان ناکامل در جهان پهناور که، با کمک الهی، در پی صعود به کرات به لحاظ معنوی کامل بالاست مستقیماً مشارکت دارد، کمال مطلق خدای بیکران موجب می‌شد که از محدودیت‌های مهیب نهایت نامحدود کمال رنج برد. این تجربه پیش رونده هر موجود روحی و هر مخلوق فانی در سراسر کیهان کائنات بخشی از خدا - آگاهی در حال گسترش پدر از دایره الهی بی‌پایان استنباط نفس بی‌وقفه می‌باشد.

این در واقع حقیقت دارد: «در تمامی محنت‌های شما او آزرده می‌شود.» «در تمامی پیروزی‌های شما او در شما و با شما پیروز می‌شود.» روح الهی ماقبل شخصی او یک بخش واقعی از شما است. جزیره بهشت در برابر تمامی دیگر گونیهای فیزیکی کیهان کائنات واکنش نشان می‌دهد. فرزند جاودان تمامی محرک‌های روحی تمام خلقت را در بر دارد. عامل پیوند، تمامی تجلی ذهنی کیهان در حال گسترش را دارا می‌باشد. پدر کیهانی تمامی تجارب فردی تقلاهای پیاپی اذهان گسترش یابنده و ارواح صعود کننده هر وجود، آفریده و شخصیت کل آفرینش تکاملی زمان و مکان را در کل ضمیر آگاه الهی خود متبلور می‌سازد. و این تماماً فی الواقع حقیقت دارد، زیرا «ما همگی در او حیات داشته و حرکت کرده و وجودمان را دارا می‌باشیم.»

۶- شخصیت در کیهان

شخصیت بشر سایه - تصویر زمان - مکان است که توسط شخصیت خالق الهی طرح شده است. و هیچ واقعیتی هرگز نمی‌تواند از طریق معاینه سایه خود به طور مکفی درک شود. سایه‌ها باید بر حسب جوهر حقیقی تفسیر شوند.

خداوند برای علم یک علت، برای فلسفه یک ایده، برای مذهب یک شخص و حتی پدر آسمانی با محبت می‌باشد. خداوند برای دانشمند یک نیروی اولیه، برای فیلسوف یک فرضیه وحدت و برای یک مذهبی یک تجربه زنده روحانی است. تصور نارسای انسان از شخصیت پدر کیهانی فقط به وسیله پیشرفت معنوی انسان در جهان می‌تواند بهبود یابد و فقط زمانی که زائران زمان و مکان در نهایت به آغوش الهی خداوند زنده در بهشت دست یابند حقیقتاً کفایت خواهد یافت.

هرگز نقطه نظرات متضاد پیرامون شخصیت را آن‌طور که توسط خداوند و انسان استنباط می‌گردد از نظر دور ندرید. انسان با نگرشی از متناهی به نامتناهی به شخصیت نظر افکنده و آن را درک می‌کند، خداوند از نامتناهی به متناهی می‌نگرد. انسان پایین‌ترین نوع شخصیت را دارا می‌باشد، خداوند، بالاترین، حتی متعالی، غائی و مطلق. از این رو مفاهیم بهتر از شخصیت الهی باید با شکیبائی در انتظار ظهور ایده‌های اصلاح شده از شخصیت انسان بسر می‌برند، به ویژه آشکار سازی فزون یافته شخصیت انسانی و توحیدی در زندگی اعطایی فرزند خالق، میکائیل در یورنسیا.

روح الهی ماقبل شخصی که در ذهن انسان ساکن است در حضور عینی خود، حامل گواه معتبر وجود واقعی او می‌باشد، اما مفهوم شخصیت الهی تنها با بینش معنوی تجربه شخصی راستین مذهبی می‌تواند درک شود. هر شخصی، بشری یا الهی، می‌تواند کاملاً مجزا از عکس‌العملهای بیرونی یا حضور مادی آن شخص شناخته شده و درک شود.

برای دوستی بین دو شخص درجاتی از شباهت اخلاقی و تطابق معنوی ضروری است. یک شخصیت با محبت به سختی می‌تواند خود را به یک شخص بی‌مهر آشکار سازد. حتی برای نزدیک شدن به شناخت یک شخصیت توحیدی، تمامی عطایای شخصیتی انسان باید کاملاً وقف این کوشش گردد. وقف مرددانه و نیمه‌کاره بی‌فایده خواهد بود.

انسان هر چه کاملتر خود را بشناسد و قدر ارزشهای شخصیتی یارانش را بداند، بیشتر آرزوی شناخت شخصیت اصلی را خواهد داشت و چنین انسان خداشناسی با اشتیاق بیشتری خواهد کوشید همانند شخصیت اصلی گردد. شما می‌توانید پیرامون نظریات راجع به خداوند بحث کنید، اما تجربه با او و در او بفرز و ماورای کلیه مجادلات انسانی و منطق روشنفکرانه صرف می‌باشد. انسان خداشناس تجارب معنوی خود را نه برای متقاعد ساختن بی‌ایمانان، بلکه برای تهذیب و رضایت متقابل ایمانداران توصیف می‌نماید.

پنداشتن این که جهان قابل شناخت و قابل فهم است این گمان را ایجاد می‌کند که جهان توسط فکر ساخته شده و توسط شخصیت اداره می‌شود. ذهن انسان تنها قادر است پدیده فکری اذهان دیگر را درک کند، چه آنها انسان باشند و چه مافوق انسان. اگر شخصیت انسان می‌تواند جهان را تجربه نماید، یک ذهن الهی و یک شخصیت واقعی جایی در آن جهان نهفته است.

خداوند روح است - شخصیت روحی. انسان نیز یک روح است - شخصیت روحی بالقوه. عیسی ناصری به تحقق کامل این پتانسیل شخصیت روحی در تجربه انسانی دست یافت، از این رو، زندگی او که دستیابی به خواست پدر بود واقعی‌ترین و ایده‌آل‌ترین آشکارسازی شخصیت خداوند می‌شود. اگر چه شخصیت پدر کیهانی فقط در تجربه واقعی مذهبی می‌تواند درک شود، ما در زندگی زمینی عیسی از نمایش کامل چنین تحقق‌پذیری و آشکارسازی شخصیت خداوند در یک تجربه حقیقتاً بشری الهام می‌یابیم.

۷- ارزش معنوی مفهوم شخصیت

هنگامی که عیسی در باره «خدای زنده» صحبت می‌کرد، او به یک خدای شخصی - پدر آسمانی اشاره داشت. مفهوم شخصیت پروردگار، همیاری روحانی را تسهیل می‌نماید، پرستش هوشمندانه را مورد توجه قرار می‌دهد و اطمینان طراوت بخشی را ترویج می‌دهد. عملکردهای دو جانبه می‌تواند بین چیزهای غیرشخصی صورت پذیرد، ولی نه همیاری روحانی. رابطه همیاری پدر و فرزند، نظیر رابطه خداوند و انسان نمی‌تواند مورد بهره‌وری قرار گیرد مگر این که هر دو شخص باشند. فقط شخصیتها می‌توانند در یک رابطه ربانی با یکدیگر قرار گیرند، اگر چه این مشارکت ربانی شخصی می‌تواند با حضور چنین وجود کاملاً غیر شخصی مثل تنظیم‌کننده فکر بسیار تسهیل گردد.

انسان آن طور که یک قطره آب، با اقیانوس پیوند می‌خورد با خداوند به یگانگی دست نمی‌یابد. انسان با همیاری روحانی متقابل پیش رونده، با تداخل شخصیتی با خداوند شخصی، با کسب فزاینده طبیعت توحیدی از طریق انطباق باطنی و هوشمندانه با خواست خداوند به یگانگی توحیدی دست می‌یابد. یک چنین رابطه والایی

فقط می‌تواند بین شخصیتها وجود داشته باشد.

مفهوم حقیقت ممکن است جدا از شخصیت در خاطر پرورانده شود، مفهوم زیبایی می‌تواند بدون شخصیت وجود داشته باشد، اما مفهوم خوبی الهی فقط در رابطه با شخصیت قابل فهم است. فقط یک شخص می‌تواند دوست بدارد و دوست داشته شود. حتی زیبایی و حقیقت اگر صفات یک خدای شخصی، یک پدر بر مهر نبودند از امید بقاء جدا می‌بودند.

ما نمی‌توانیم به طور کامل بفهمیم که چطور خداوند می‌تواند آغازین، تغییرناپذیر، قادر مطلق و کامل باشد و در عین حال با جهانی دائماً متغیر و ظاهراً محدود در قانون، جهانی در حال تکامل و با نقصانهای نسبی، احاطه شده باشد. ولی ما می‌توانیم چنین حقیقتی را در تجربه شخصی خودمان بشناسیم، زیرا به رغم تغییر مداوم هم خودمان و هم محیطمان ما همگی دارای هویت شخصیتی و خواست واحد می‌باشیم. واقعیت غائی جهان نمی‌تواند از طریق ریاضیات، منطق یا فلسفه درک شود، بلکه فقط از طریق تجربه شخصی در انطباق پیش رونده با میل الهی یک خداوند شخصی. نه علم و فلسفه و نه الهیات نمی‌توانند شخصیت خداوند را تصدیق کنند. تنها تجربه شخصی فرزندان ایماندار پدر آسمانی می‌تواند بر ادراک معنوی عملی از شخصیت خداوند تأثیر بگذارد.

مفاهیم بالاتر از شخصیت جهان حاکی است از: هویت، خودآگاهی، اراده نفس، و امکان خود-آشکارسازی. و این خصوصیات ویژه بیشتر بر همیاری روحانی با شخصیت‌های دیگر و هم‌تراز نظیر آن چه که در روابط شخصی الهیتهای بهشتی موجود است اشاره دارد. و وحدت مطلق این ارتباطات آن قدر کامل است که ربانیت با غیرقابل تقسیم بودن و با یگانگی شناخته می‌شود. «پروردگار خداوند یکتا است.» غیر قابل تقسیم بودن شخصیت در اعطای روح خداوند برای زندگی در قلوب انسانهای فانی ممانعت ایجاد نمی‌کند. غیر قابل تقسیم بودن شخصیت یک پدر انسانی مانع تولید مثل پسران و دختران انسان نمی‌شود.

این مفهوم غیر قابل تقسیم بودن در رابطه با مفهوم وحدت به تفوق غائیت الوهیت بر زمان و مکان هر دو دلالت دارد. از این رو نه مکان و نه زمان نمی‌توانند مطلق یا بی‌نهایت باشند. اولین منبع و مرکز آن بی‌نهایتی است که به طور نامحدود بر کلیت ذهن، کلیت ماده و کلیت روح تفوق می‌یابد.

واقعیت تثلیث بهشت به هیچ وجه حقیقت یگانگی توحیدی را نقض نمی‌کند. سه شخصیت الوهیت بهشت، در تمامی فعل و انفعالات واقعی جهان و در تمام روابط مخلوقات به صورت واحد هستند. و وجود این سه شخص جاویدان حقیقت غیر قابل تقسیم بودن الوهیت را نقض نمی‌کند. من کاملاً آگاهم که هیچ زبان گویایی در اختیار ندارم تا برای ذهن انسان فانی روشن سازم این مسائل جهان برای ما چطور به نظر می‌رسند. ولی شما نباید مأیوس شوید، تمام این چیزها حتی برای شخصیت‌های بالایی که متعلق به موجودات بهشتی گروه من هستند نیز به طور کامل روشن نیستند. همیشه به خاطر داشته باشید که این حقایق عمیق مربوط به الوهیت همین طور که اذهان شما در طول ادوار پیاپی صعود طولانی انسان فانی به بهشت تدریجاً معنوی می‌شود، به طور فزاینده‌ای روشن خواهد شد.

[آرائه شده توسط یک مشاور توحیدی، عضوی از یک گروه از شخصیت‌های آسمانی که توسط قدمای ایامها در بیوورسا، مقر مرکزی فوق کائنات هفتم، منصوب شده تا بر آن قسمت از این آشکارسازیهایی که به دنبال می‌آید و

مربوط به امور خارج از مرزهای جهان محلی نیبادان می باشد نظارت داشته باشم. من مسئول نگارش آن مقالانی می باشم که طبیعت و صفات خداوند را ترسیم می نماید، زیرا که من معرف بالاترین منبع اطلاعاتی موجود به این منظور در هر کره مسکونی می باشم. من به عنوان یک مشاور توحیدی در تمامی هفت فوق کائنات خدمت کرده ام و برای مدتی طولانی در بهشت، مرکز تمامی چیزها اقامت گزیده ام. من شخصاً بارها از مسرت فوق العاده اقامت موقت در پیشگاه پدر کیهانی بهره مند شده ام. من واقعیت و حقیقت طبیعت و صفات خداوند را با اقتداری غیر قابل رقابت تصویر می کنم. من می دانم از کجاسخن می گویم.]